

## سیمای یک ایران‌شناس فقید: والتر هینتس

(۱)

### پیش‌درآمد

این پژوهش بر آن است تا مگر «به یک کرشمه دو کار» کند و «به یک تیر دو نخجیر» بیندازد: نخست «دریغ‌گوی» فرمان‌یافتن ایران‌شناسی گرانمایه باشد و به بزرگداشت او برآید؛ و دیگر، نخستین اثرش را که پس از شصت سال از تألیف آن و مقارن با مرگش به زیور زبان پارسی درآمده بسنجد.

### تذکره:

والتر هینتس\* در ۱۹ نوامبر ۱۹۰۶ در اشتوتگارت آلمان زاده شد و پس از هشتاد و

\* سالها پیش در رابطه با الواح سفالی مکشوفه در تخت جمشید، ضمن یادآوری جرج کامرون و والتر هینتس، نام وی را «هینتز» نوشته بودم («نقد بر نظامهای بهره‌برداری از زمین»، نوشته خسرو خسروی، راهنمای کتاب، سال بیستم شماره‌های ۵-۷ (مرداد - مهر ۱۳۵۶)، اما حرف Z در آلمانی اگر حرف E به دنبالش نیاید باید سین تلفظ شود، کما این که در ترجمه‌المکابیل... «هینتس» آمده و خودش بر روی جلد رسالهٔ فلکیه، «هینس» آورده است. از همه بالاتر استاد جهاننداری و استاد زریاب نیز هینتس نوشته‌اند، لذا حجت بر من با بضاعت آلمانی بسیار مزجات، تمام است. فقط لازم به یادآوری است که خانم نوش‌آفرین انصاری (محقق) در ترجمهٔ خود «هینتز» نوشته‌اند، علی‌رغم این نکته در «پیشگفتار» به ویژه در باب منابع به زبان آلمانی از کمک و لطف «سروران بزرگوار دکتر عباس زریاب خوئی و کیکاوس جهاننداری» برخوردار بوده‌اند. نگاه کنید به مدخل تاریخ شرق اسلامی، اثر ژان سوازه به اهتمام کلود کانن، تهران، ۱۳۶۶، ص ۹۱، ۱۲۸، ۱۴۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۳۱ و ۳۳۳. همچنین عبدالحسین نوائی «هینتز» نوشته است: نگاه کنید به شاه اسمعیل صفوی: استاد و مکاتبات تاریخی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، ص ۴۱.

پنج سال عمر پر برکت و بارور که او را در ردیف چند ایران‌شناس سرشناس در قرن بیستم قرار داد، در ۱۲ آوریل ۱۹۹۲ در گوتینگن دیده از جهان فرو بست و به ابدیت پیوست. چون پدرش تجارت پیشه بود، امکان آموزش و پرورش برایش فراهم آمد و پس از دوره متوسطه، در دانشگاه لایپزیگ، مونیخ و سوربن تحصیلات عالی را ادامه داد، و در سال ۱۹۳۰ از پایان‌نامه‌اش که درباره پتر کبیر امپراتور روسیه نوشته بود، دفاع کرد و همچون هموطنش کارل مارکس در سن ۲۴ سالگی به دریافت درجه دکترا نائل آمد. از آن پس به دنبال استادش هانس هاینریش شدر، ایران‌شناس برجسته، رهپار برلین شد، و با این عزیزیت مطالعه تاریخ و زبانهای اسلاوی و شرقی را که تا آن هنگام موضوع اصلی پژوهشهای او بود به ایران‌شناسی تغییر داد. به علاوه، هرگاه فراغتی می‌یافت، از کلاسهای درس استاد فلسفه، هانس دریش (Hans Deriesh) فراروانشناسی (Para Psychology) می‌آموخت. هینتس در سال ۱۹۳۵ به اتفاق ایران‌شناس جوان و همکلاس و دوست نزدیکش ویلهلم ایلرس\* در کنگره شرق‌شناسی رم شرکت جست و طرح آشنایی و دوستی‌اش را با ولادیمیر منیورسکی و سید حسن تقی‌زاده ریخت و در سال ۱۹۳۶ برای نخستین بار به ایران سفر کرد و در همین سال در برلین، انجمن همکاری ایران را بنیاد نهاد. در سال ۱۹۳۷ با عنوان استاد دلخواه *Venia Legenda* کرسی لغت‌شناسی شرقی و تاریخ ایران در دانشگاه گوتینگن به‌وی واگذار شد. در ۱۹۳۹ مجدداً از ایران دیدن کرد و به دعوت ایش اسمیت که چند سالی بود به جای ارنست هرتسفلد ریاست فعالیتهای هیأت حفاری باستان‌شناسان را در تخت جمشید عهده‌دار بود، به آن محل شتافت تا بیرون آوردن کتیبه کعبه زردشت را که متعلق به اوائل عهد ساسانی در نقش‌رستم بود در کنار کامرون، ایلرس و اسمیت شاهد باشد. در همین هنگام بود که ایلرس به عنوان نخستین ایران‌شناس، کتیبه‌ای را که به زبان فارسی میانه، پارتی و یونانی در زمان شاپور اول نوشته شده بود، خواند و آن را به خط لاتین نوشت. هینتس نیز در سال ۱۹۶۱ به تشخیص و خواندن رسم الخط طولی عیلامی با درک علائم اصلی زبان هجایی عیلامی و فرهنگ پارس که قدمت آن به ۲۳ قرن قبل از میلاد کشیده می‌شد، توفیق یافت. دوره‌ای که به جای حروف، علائم و تصاویر، عناصر متشکله خط را شامل می‌شد، و این امر نقطه چرخشی بود که به‌واماندگی چند نسل از دانشوران پیش از او که در این

\* درباره ویلهلم ایلرس (۱۹۰۶ - ۱۹۸۹)، هینتس شرحی به‌مناسبت مرگش نگاشت که همراه مقاله‌ای درباره خود او از هانس رومر و هایده ماری کوخ توسط کیکاووس جهانگیری ترجمه شده است. نگاه کنید به فصلنامه آینده، سال نوزدهم، شماره‌های ۱۰-۱۲ (دی - اسفند ۱۳۷۲)، ص ۱۱۱۴-۱۱۲۴.

کار با شکست روبرو شده بودند، پایان بخشید. پژوهشهای وی شامل تاریخ، زبان و فرهنگ ایران از ابتدایی‌ترین ازمه تا دوران متأخر می‌شود. در سال ۱۹۷۴ وی به همراه ایلرس به‌اخذ درجهٔ دکترای افتخاری از دانشگاه تهران نائل آمد. آثار هیتس به‌زبانهای انگلیسی، روسی، عربی و ترکی ترجمه و طبع شده‌اند. وی تا سال ۱۹۷۵ که بازنشسته شد، کرسی مطالعات ایرانی در دانشگاه گوتینگن را (به‌استثنای سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ به‌علت جنگ دوم و عوارض و عواقب آن) بر عهده داشت، و نیز عضو هیأت کتبیبه‌شناسی ایران در لندن بود.

#### کتابشناسی توصیفی

آثار هیتس تا آن‌جا که به‌رذیابی آنها توفیق یافتیم از ۱۹۳۳ طبع و منتشر شده‌اند. در این سال رسالهٔ «شاه اسماعیل دوم صفوی»<sup>۱</sup> و پایان‌نامهٔ دکترای او پتر کبیر و وضع قانون و فرهنگ در عهد وی به‌طبع رسیدند.<sup>۲</sup> در ۱۹۳۴ مقاله‌ای با عنوان «دربارهٔ چند و چون طرز فکر شاه تهماسب \* اول»<sup>۳</sup> که ذهنیت آن شاه را از خلال تذکره اش می‌کاوید، انتشار داد. در سال ۱۹۳۵ اثری با نام الغ بیک و عهد او اثر واسیلی (ویلنلم) بارتولد را از روسی به‌آلمانی برگرداند و منتشر ساخت.<sup>۴</sup> (این کتاب جلد دوم یک تحقیق چهارجلدی کوچک است که مینورسکی و همسرش در طی سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ به‌انگلیسی ترجمه و طبع کردند).<sup>۵</sup> در همین سال مقاله‌ای در معرفی و بررسی اثر ارزشمند قاضی احمد قمی (منشی)، خلاصه‌التواریخ \* \* تحت عنوان «دست‌یابی به یک منبع تازه

\* انوشه نام و خجسته پیام محمد تقی دانش‌پژوه، اسم دومین شاه صفوی را «تهماسب» می‌نویسد، که فرین صحت و دقت است و تأسی جستن به آن استاد به‌جا و واجب. نگاه کنید به «دستورالملوک میرزا رفیعا و تذکره‌الملوک میرزا سمیعا»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تهران (در پنج بخش)، سال پانزدهم و شانزدهم، ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶. دکتر احسان اشرافی نیز در مقدمه‌اش بر خلاصه‌التواریخ در همین راستا گام زده است.

\* \* خلاصه‌التواریخ قاضی امین احمد منشی قمی در میان منابع عصر صفوی از اعتبار کیفی و ارزش ادبی بیشتری برخوردار است. حتی در مقایسه با اهم آثار آن دوره چون احسن‌التواریخ حسن بیک روملو و عالم‌آرای عباسی سندیت و حقیقت آن بی‌چون و جراست. نه در آن از عتبهٔ بوسی روملو چندان خبریست که شاه لواط‌کار و فاسق و ستمباره‌ای چون اسماعیل دوم را همچنان که طی صفحات بعد به‌قلم هیتس خواهیم خواند «شاهزادهٔ عالم و عالیمان و مظهر صنایع لطف آفریدگار» که «اقامت نماز جمعه و جماعات و امضای احکام صیام و صلوة و استدامت امر معروف و نهی منکرات و رفع بدع و مناهی و زجر و رفع ملامی ید بیضا نمود» می‌خواند، و به‌خاطر منشی سکه و خلعت و انعام وی را «فاسخ گرم حاتم و عدل انوشیروان» می‌داند، و نه از بله‌قربان‌گویی و صحنه‌گذاری اسکندریک منشی که فلسفهٔ رویهٔ وی را در زندقه‌گانی شاه‌عباس اول قبلاً نشان داده است. حقیقت‌گویی قاضی امین احمد قمی نه تنها پرده از پاره‌ای واقعیات آن نوع «مورخان» کاسه‌لیس بر می‌دارد، بلکه نشان می‌دهد که چگونه آن «وقایع‌نگاران» دریاری تنها وقایع

در باره ایران قرن شانزدهم» در مجله شرق‌شناسی آلمان که قبلاً مقاله شاه تهماسب را در آن چاپ کرده بود، انتشار داد.<sup>۱</sup> این دو مقاله، یادآور کار مشابهی بود از فرانتس فن اردمن تحت عنوان «اسکندر بیک منشی [ترکمان] و کار او»<sup>۲</sup> یعنی تاریخ عالم‌آرای عباسی، که هفتاد و اندی سال جلوتر، در همان مجله درآمده بود و بعید نیست هیتس را در کارش درباره عصر صفوی الهام بخشیده باشد. در سال ۱۹۳۶ تشکیل دولت ملی در ایران<sup>۳</sup> را تألیف کرد که بعداً به ترکی و فارسی نیز ترجمه و طبع شد، و نیز مقاله‌ای درباره «منابع تاریخ تیموری»<sup>۴</sup> درآورد. در سال ۱۹۳۷ مطلبی درباره «تاریخ فرهنگ ایران» چاپ کرد،<sup>۵</sup> و در ۱۹۳۸ سیاست و فرهنگ ایران از کورش تارضا شاه<sup>۶</sup> را به طبع رساند. در همین سال، هرات در عهد سلطان حسین بایقرا تیموری<sup>۷</sup> از مجموعه چهارجلدی فوق‌الذکر اثر بارتولد را به آلمانی منتشر ساخت. (دو اثر دیگر درباره ترکستان و امیرعلی شیرنوازی است). همچنین مقاله‌ای راجع به «نخستین سال پادشاهی داریوش شاه بزرگ»<sup>۸</sup> نوشت که آغاز تحولی نو تحقیقات او و گام‌نهادن در حوزه ایران باستان است. در همین سال بود که کتاب سفر به ایران را نیز منتشر کرد،<sup>۹</sup> و سال بعد (۱۹۳۹) مجدداً عازم ایران شد. در سال ۱۹۴۰ پس از چند سال کار، به همت وی و انجمن

«رسمی» را می‌نوشتند که استاد ازل گفته بود و نه «اسرار مگو» را. و از آن جمله است کشته‌شدن فرزندان القاص میرزا و قتل سام میرزا و فرزندان وی در قلعه تهبه که در بدوین تهماسب را افتاد می‌کند که نه تنها برادر و فرزندان در برادر را بدون آن که گناهی مرتکب شده باشند به زندان افکنده، باز بر پایه واهمه‌ای واهی فرمان به کشتن آنها می‌دهد و از همه بدتر در تذکره اش آن را بازگونه جلوه داده و نقل و وارونه می‌زند. «شمر بد گشتن و نسبت به حریفان دادن.» لذا اگر کسانی همچون قاضی احمد نمی‌بودند تا خلاصه‌التواریخ را به میراث گذارند، هیچ‌گاه این «راز سر به‌سهر»، از پرده برون نمی‌افتاد و برای ابد در «مطموره کمان» می‌ماند. و نیز از همین مقوله است تحویل دادن سلطان بایزید عثمانی فرزند سلطان سلیمان قانونی و چهار برادرش را به اقرار تهماسب در تذکره، «جایزه و جلویی»<sup>۱۰</sup> برایش به بار آورد که قاضی احمد آن را «پانصد هزار اشرفی فیروسی با چهل اسب با زینهای مرصع و برگستوانهای نریت و امته و نقایسی از روم و فرنگ و مصر» می‌خواند که نشانه ارزش اخلاقی مؤلف در مقایسه با دیگر «وقایع‌نگاران» آن عصر سقله پرور و خرافه پرست و چاپلوس نواز است که حتی حسن بیک روملو نیز که خود از همان قماش بود، از آن بی‌زاری می‌جست. لذا با گزینش این اثر که حکم کیمیا دارد، هیتس، درایت و فراست خود را نشان داده است. جای شگفتی نیست که قاضی احمد تاب تحمل آن محیط آورده و ربایبی را نیاورد و به‌دیار هند کوچید. نگاه کنید به «تعلیقات» عبدالحسین نوانی بر تکملة‌الاجبار عبدی بیگ شیرازی، تهران، ۱۳۶۹، و نیز خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، جلد اول، ص ۴۳۲-۴۳۷. بی‌پایه نیست اگر مقاله هیتس را درباره این کتاب علت انتشار این کتاب در آلمان به سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۸ توسط دو ویرایشگر آلمانی بدانیم. نگاه کنید به مآخذ شماره ۲۰۰ (حرف‌خ) در بخش مآخذ این مقاله که مقدمه بر طبع مولر به قلم هیتس نگارش یافته است.

همکاری ایران که هیأتی بیست نفره از دانشجویان و استادان ایران‌شناس و شرق‌شناس در آن شرکت داشتند، ترجمه بخش مربوط به ایران از سفرنامه کمپفر از لاتین به آلمانی پایان گرفت و انتشار یافت.<sup>۱۵</sup> در ترجمه این اثر ارزشمند، نامدارانی چون اشپولر، ایلرس، هلموت براون، هانس رومر، کیس لینگ و دیگران دخیل بودند. در سال ۱۹۴۱ درباره دوره پسین ساختمان کاخهای هخامنشی در شوش اختلافهایی بروز کرد که ناشی بود از تکه‌هایی از ستون پایه (Base Column) های یکی از آن کاخها که حاوی اجزایی از سنگنبشته‌هایی می‌شد که طی آن هیتس نظری متفاوت ابراز داشت.<sup>۱۶</sup> بنا بر یکی از ستون پایه‌ها، قسمتهای سنگی بنایی که توسط داریوش اول ساخته شده بود به داریوش اول و دراریوش دوم تعلق می‌گرفت، در حالی که بنا بر تشخیص و برداشت هیتس از متن کتیبه ستون پایه دوم این‌طور استنباط و فرض می‌شد که اشاره به کاخیست که توسط اردشیر اول آغاز شده و به وسیله داریوش دوم به پایان رسیده است. در سال ۱۹۴۲ دو کتاب درباره زبان فارسی و فارسی باستان (فرس قدیم)<sup>۱۸</sup> انتشار داد. در همین سال طی مقاله‌ای با عنوان «آشکده آتش مقدس ایران باستان»<sup>۱۹</sup> استدلال کرد بنایی که در پاسارگاد به نام زندان (Zindan) وجود داشته، یکی از اماکن مقدسه بوده که گدومات ویران کرده و برجی که در نقش‌رستم وجود دارد، داریوش اول به عنوان المثنای آن ساختمان قدیمی برپا داشته بود. این اظهارنظر را که با موضع ادموند اردمن مطابقت دارد اشمیت یادآوری کرده است.<sup>۲۰</sup>

بر اثر جنگ جهانی و مأموریت به استانبول در ۱۹۴۲، یک دوره فترت آغاز می‌شود که طی آن هیتس در کتابخانه‌های آن شهر پوست‌تخت می‌اندازد و به تفحص مشغول می‌شود و دور از هیاهوی اروپای جنگ‌زده به تحقیق در متون می‌پردازد. در ۱۹۴۸ کتاب تشکیل دولت ملی در ایران تحت عنوان اوزون حسن و شیخ جنید<sup>۲۱</sup> به ترکی در آنکارا انتشار می‌یابد. در ۱۹۴۹ مقاله‌ای در باب «وضع مالیاتی و تجاری خاورمیانه در قرون وسطی»<sup>۲۲</sup> در شماره مخصوص بولتن انتشارات انجمن تاریخ ترکیه در آنکارا چاپ می‌کند که از ثمرات اقامت و سرکشی به کتابخانه‌های غنی استانبول است. در همین سال مقاله‌ای با عنوان «فعالیت‌های تجاری در شرق در قرن پانزدهم»<sup>۲۳</sup> و نیز مقاله‌ای درباره «نظام حسابداری شرقی و مالیه و خزانه‌داری سلطنتی در قرون وسطی»<sup>۲۴</sup> منتشر می‌سازد. در ۱۹۵۰ طی مقاله‌ای که در مجله آشورشناسی آلمان درآمد به ایران باستان روی آورد و راجع به مدارک دیوانی هخامنشی یعنی الواح گلی که از جمله به زبان عیلامی بود و به پرداختهای عمده جنسی به کارگران تخت جمشید اشارات مکرر داشت،<sup>۲۵</sup> نکات

مهمی را بیان کرد. در این مقاله که نقدی بود بر کتاب الواح خزانه تخت جمشید اثر سترگ کامرون، در باب مهرهای سلطنتی که بر الواح نامه‌مانند، نقش شده بود، استدلال کرد که این مهرها به «وزیر اعظم»ها تعلق داشته است. اریش اشمیت\* نیز اعتقاد دارد هیچ‌گونه برهان و شاخصی در دست نیست که نشان دهد «مهر خزانه»، پیش از نوزدهمین سال پادشاهی خشایار وجود داشته باشد تا بتوان آن را مهر سلطنتی به‌شمار آورد. در همین سال مقاله‌ای تحت عنوان «وضع مالیات و جمع‌آوری آن در شرق دور در قرون پانزدهم و شانزدهم» نگاشت<sup>۲۱</sup> که مینورسکی در مقاله «آقای قویونلو و اصلاحات ارضی» از آن نام می‌برد.<sup>۲۷</sup> طی آن مقاله هیتس به کتاب عمر لطفی (لطفو) بارکان (تاریخ وثیقه‌ری) اشاره دارد که از ثمرات اقامت در ترکیه و آشنایی با بارکان و طوغان و احتمالاً قویونلو و دیگران است. مینورسکی هم در همان مقاله، کتاب بارکان را ذکر می‌کند. احتمال ملاقات میان هیتس و فواد قویونلو از آن جهت زیاد است که وی نیز تاریخ تمدن اسلام اثر بارتولد را به ترکی ترجمه و در سال ۱۹۴۰ در استانبول انتشار داده بود<sup>۲۸</sup> و طبعاً این دو در باب مسائل مشترک زیادی می‌توانستند با یکدیگر صحبت کنند. در همین سال هیتس دو مقاله<sup>۲۹</sup> در باب عیلام به چاپ رساند<sup>۳۰</sup> و یک مقاله به انگلیسی درباره «کاخ داریوش در شوش»<sup>۳۱</sup> در ۱۹۵۱ اثری دیگر از بارتولد درباره کتیبه فارسی مسجد منوچهر را از روسی به آلمانی ترجمه و منتشر کرد،<sup>۳۲</sup> و مقاله‌ای درباره خط زبان فرس قدیم قلمی ساخت.<sup>۳۳</sup> در ۱۹۵۲ مقاله‌ای به نام «دو سند مربوط به نظام مالیاتی» در مجموعه مقالاتی که به یاد ریچارد هارتمن در برلین تحت عنوان اسناد و مدارک اسلامی انتشار یافت چاپ کرد،<sup>۳۴</sup> و در همین سال ویرایش و نشر رساله فلکیه در علم سیاحت اثر

\* اریش فریدریش اشمیت غول باستان‌شناسی و ایران‌شناس شیر (۸ سپتامبر ۱۸۹۷ - ۳ اکتبر ۱۹۶۴) در بادن بادن زاده شد و در جنگ جهانی اول در جبهه شرق زخم برداشت و همسنگرانیش که رو به هزیمت بودند او را تنها رها کردند تا به چنگ روسها اسیر شد که در یکی از بیمارستانهای خود وی را مداوا کردند و تحت مراقبت و رسیدگی قرار دادند و پس از بهبود به زندان جنگی سبیره فرستادند. به هنگام انقلاب اکبر و پس از چهار سال در ۱۹۱۸ به علت اوضاع معشوش در آن کشور، از زندان گریخت و خود را به مورمانسک و بالاخره به آلمان رساند. وی در دانشگاه فریدریش ویلهلم در برلین تحصیل کرد و در ۱۹۲۳ به ایالات متحده کوچید و در دانشگاه کلمبیا ادامه تحصیل داد و زیر نظر فرانتس بواس (Franz Boas) در ۱۹۲۹ موفق به اخذ درجه دکترا شد و بعد از چند سالی به خدمت انستیتیوی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو درآمد. کاوشهای او در لرستان، ری، تخت جمشید و شاهکار سه جلدی اش تخت جمشید که نمره یک ربع قرن کار اوست برای اثبات نادرگی وی بسنده است. بی‌دلیل نبود که یک نسخه از جلد اول این اثر که به دشواری با یک دست بتوان حمل کرد در ۱۹۵۹ به ملکه الیزابت که از دانشگاه شیکاگو دیدار می‌کرد هدیه شد. در سال ۱۹۶۰ «نشان دانش» از سوی چهارمین کنفرانس بین‌المللی باستان‌شناسی و هنر ایران به وی اهداء گردید.

عبدالله بن محمد بن کیا المازندرانی در حسابداری و مالیه انجام پذیرفت که یکی از نتایج بارز «توفیق اجباری» و اقامت چند ساله او در استانبول به‌شمار می‌آید،<sup>۲۵</sup> و این متن فرید را در همان هنگام که کتاب سترگ اشپولر: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، در زیر چاپ بود در همان شهر (ویسبادن) طبع کرد که به‌همت انتشارات هیأت مستشرقین آلمان در فرهنگستان ماینس منتشر شد.\* نسخه خطی این اثر را هیتس از کتابخانه عمومی سلیمانیه (ایاصوفیه) در استانبول که آثار فارسی بیشتری در آن چرت می‌زنتند و خاک می‌خورند یافته بود. رومر می‌نویسد «چاپ انتقادی رساله فلکیه اثر عبدالله مازندرانی که اصول و مبانی محاسبات دولتی ایران را در دوره مغول شامل می‌شود، برجسته‌ترین اثر هیتس در این دوره به‌شمار می‌آید... هیتس توانست از راز خط دیوانی سیاق در این رساله سر درآورد و با پی بردن به آن نه تنها از این کتاب بلکه از آثار دیگری هم از این نوع که نامفهوم بود پرده برگیرد. خدمت شایسته‌ای که مصحح با نشر این کتاب به تاریخ فرهنگ اسلامی اواخر قرون وسطی کرده موضوع معرفی و نقد کتابی ست به قلم پر شور یان ریکا که به‌حق معتقد است این اثر، حاصل رنج سالیان دراز و کوشش موشکافانه‌ای ست که هرگز سستی و فتور نپذیرفته است.»<sup>۲۶</sup>

نگارنده این سطور نخستین بار حین مطالعه تاریخ اقتصادی کمبریج هند و ضمن بررسی اوضاع اقتصادی آن کشور در قرن هفدهم و مقایسه دوران گورکانیان هند با صفویان در ایران، این کتاب را در میان منابعی یافت که مورد استفاده مورخین تاریخ اقتصادی آن کشور واقع شده است،<sup>۲۷</sup> و هیتس که عموماً به تاریخ اقتصادی اولویت بیشتری می‌داد تصحیح آن را برگزید، و این قند پارسی نیز از استانبول پس از آن که در ویسبادن زیور طبع پوشیده بود به‌بنگاله رفت. هیتس در مقدمه خود بر این اثر اظهار می‌دارد که رساله فلکیه و شمس‌السیاق اثر علی شیرازی که در ۱۴۴۱ میلادی در هرات تحریر شده هر دو توسط احمد زکی ولیدی طوغان در استانبول به‌سال ۱۹۳۰ در کتابخانه ایاصوفیه استانبول به‌دست آمده، اما شمس‌السیاق را بالنسبه بی‌اهمیت تلقی می‌کند. وی همچنین از شرف‌الدین فاضل صاحب کتابچه بحرالسیاق نام می‌برد که در ۱۹۴۴

\* در یکی از شماره‌های بعدی ایران‌شناسی، تحت عنوان «نگاهی به یک ترجمه که سرانجام پایان یافت» درباره اشپولر و کتاب ماندنی‌اش به تفصیل خواهم نگاشت. اتمام این ترجمه توسط دکتر مریم میراحمدی و انتشارات علمی و فرهنگی در ۱۳۶۹ که مصادف با مرگ اشپولر (۱۹۹۰) بود شادی و اندوه را درهم آمیخت. بی‌شک علامه یارشاطر بیش از همه از انجام این ترجمه خرسند خواهند بود. من طی یادداشتی این بشارت را به ایشان داده‌ام، زیرا در مجله ایران‌شناسی از جلد اول آن یاد کرده بودند.

توسط عدنان ارزی در استانبول شناخته شده و نیز از کتاب جامع الحساب که در سال ۱۳۳۷/۸ کتابت شده و مربوط به دیوان بوده و طوغان در ۱۹۵۰ در قونیّه آن را یافته، نام می‌برد. اما وی از میان این آثار و نیز سعادت‌نامه سعدالدین ساوجی و کتابچه قانون السعاده، رساله فلکیه را ترجیح داده و برای ویرایش - علی‌رغم همه دشواریها و نیز ذکر این نکته که جامع الحساب شامل بودجه کامل دوران ایلخانی و حائز اهمیت است - برمی‌گزیند. وی همچنین یادآور می‌شود طوغان که یابنده هر چهار اثر به‌شمار می‌آید، عباراتی از آن‌را در یکی از آثارش که مربوط به وضع اقتصادی آناتولی در دوره مغولان بود نقل کرده است.\*

هیئتس از جمله اشاره دارد که چگونه عبدالله مازندرانی از دیوان استیفا در قرن چهاردهم میلادی (نهم هجری) آگاهی داشته و آنها را منعکس ساخته و تقریباً همه نمونه‌های حسابداری و دفترداری را نشان داده،\*\* در حالی که سعادت‌نامه نه‌اسامی و نه‌اماکن و نه‌تاریخها را ذکر کرده، در حالی که داده‌ها در رساله فلکیه و موادی که مورد استفاده قرار گرفته و توسط شاگردان از پرونده‌های دیوان استیفای تبریز اتخاذ شده و یا از داده‌های شخصی به‌دست آمده با هم می‌خوانند. رومر می‌نویسد «دوران انتظار پس از قطع روابط ترکیه - آلمان (سپتامبر ۱۹۴۴ تا آوریل ۱۹۴۵) و همچنین هفده ماه به‌سر بردن در بازداشت انگلیسی‌ها (از ژوئن ۱۹۴۵ به بعد) برای این تحقیق  $\diamond$  بسیار مفید بوده است»<sup>۳۸</sup>.

\* این کتاب در کلیات یا مجموعه تاریخ حنفی و اقتصادی ترک در سال ۱۹۳۱ در استانبول انتشار یافته است

به این نشانی:

A.Z.V. Togan, "Mogollar devrinde Anadolu'nun iktisadi vaziyeti," in *Türk Hukuk ve İktisat Tarihi Mecmuası*, Bd. I, Istanbul 1931, s. 3-4, 6, 14-15 u.f.

\*\* مینورسکی در سال ۱۹۵۶ بر این اثر نقدی نگاشت به این نشانی:  
V. Minorsky [Review of] W. Hinz "Die Resalaye Falakiyya, Erasmus (Switzerland), 1956, Nos.7-8, pp.348-52.

$\diamond$  فریدریش انگلس که پس از مرگ مارکس، ویرایش و طبع جلد دوم و جلد سوم کتاب سرمایه به‌عهده‌اش بود، از جمله دشواریهای این کار را «دستخط مشهور مارکس که گاهی خودش قادر به خواندن آن نبود» ذکر می‌کند. مشهور است که خواندن دستخط مارکس به‌خودی‌خود نیازمند علم خاصی است. کاش انگلس خط سیاق را دیده بود تا دریابد هیئتس، هفتاد و پنج سال پس از او چه زنجی برای خواندن خط بیگانه و زبان بیگانه برای ویراستن نسخه خطی رساله فلکیه‌متحمل شده است. اما کسی که خطوط و حتی علامت الواح و کتیبه‌های چند هزار ساله مکشوفه از قعر زمین را از رمز بیرون آورده بود، به کشف رموز سیاق قرون وسطی نیز نائل آمد. نگاه کنید به:

F. Engels, "Preface" to K. Marx's *Capital*, Vol.II, New York, 1977.

در سال ۱۹۵۳ از وی «خبری باز نیامد»، لیکن در ۱۹۵۴ مقاله‌ای درباره «محافل و جمعیت‌های سری ایرانی در قرون وسطی»<sup>۳۱</sup> به چاپ رساند و نیز مقاله «قیمت خواربار در خاورمیانه در سده‌های میانه»<sup>۳۲</sup> در ۱۹۵۵ کتابی تحت عنوان زبان فارسی و مکالمه و جمله‌سازی<sup>۳۳</sup> نوشت و در همین سال کتاب دیگری درباره کیل (پیمانه) ها، اوزان و مقیاسها و نظام اندازه‌گیری در جوامع اسلامی و معادلهای فرنگی آنها انتشار داد، که ترجمه عربی آن توسط دکتر کامل عسلی از سوی انتشارات دانشگاه اردن در عمان چاپ شد.<sup>۳۴</sup> در همین سال ترجمه روسی آن توسط النا آبراموا داویدویچ و از سوی انتشارات نوکا در مسکو منتشر گردید. چاپ آلمانی این کتاب کوچک به‌عهد تشکیلات دستورالعمل شرق‌شناسی (Handbuch der Orientalistik) تحت ریاست اشپولز نهاده شده بود. این کتاب در واقع فرهنگ کوچکی است که رطل، کیل، ری، قطمیر، قمحه، قنطار، قیراط، پیمانه، جریب (که مقیاس وزن نیز هست) و معیارهای طولی همچون آرش، ذراع و انواع آن، فرسخ، و مقیاسهای مساحتی همچون جریب و فدآن، و قفیز و غیره را با تفاوت آنها در فلسطین، سوریه، مصر، جزیره‌العرب، ایران، عراق، ترکستان، قباچاق، هند، مغرب و آسیای صغیر یعنی سراسر سرزمینهای اسلامی معرفی می‌کند و گامی است در شناخت تاریخ اقتصادی آنها.

تا ۱۹۵۸ که مقاله‌ای درباره «سررشته‌داری دربار هخامنشیان»<sup>۳۵</sup> چاپ می‌کند، نوشته‌ای از وی نیافتیم. در دهه شصت گرایش بیشتری درباره پژوهش در تاریخ ایران باستان به چشم می‌خورد که طلیعه آن سخنرانی مهمی بود درباره رسم الخط طولی عیلامی که در سمپوزیوم شرق‌شناسان در گوتینگن ایراد کرد و نیز مقاله‌ای درباره الواح دژ تخت جمشید\* که خواندن پاره‌ای از آنها به‌وی واگذار گردیده بود.<sup>۳۶</sup> همچنین انتشار کتاب سترگش زردشت<sup>۳۷</sup> در همین سال روی داد. از این دوره است که وی به باشگاه کوچک شرق‌شناسان نخبه ایران باستان چون هرتسفلد،<sup>۳۸</sup> اریک اشمیت،<sup>۳۹</sup> جرج کامرون،<sup>۴۰</sup> ریچارد هالوک،<sup>۴۱</sup> رولاند کنت،<sup>۴۲</sup> ایلیا گرشویچ،<sup>۴۳</sup> و سایر اعضای علی‌البدل ملحق می‌گردد، که به دنبال حفاریها و اکتشافات تخت جمشید نضج گرفته بود.<sup>۴۴</sup> زیرا وی از جمله نوادری بود که می‌توانست خطوط میخی عیلامی و اکدی و فارسی قدیم را بخواند. طی همین مباحثات در ۱۹۶۲ مقاله‌ای درباره «رسم الخط عیلامی الواح» نوشت که در

\* منظور از دژ تخت جمشید، مرکز اسناد و مدارک یا بایگانی شاهی است. در زمان ساسانیان نیز مرکز اسناد و مدارک را در شوش «دژ نیش» می‌نابند.

ارتباط با نوشته مشترک رومان گیرشمن و لوئی واندنبرگ است<sup>۳۲</sup> و با متون یافت‌شده در حفاریها از دههٔ چهل به بعد بازارش گرم شده و هیتس در سمپوزیوم فوق‌الذکر از آن سخن رانده بود.<sup>۳۳</sup> در همین سال مجموعه مقالاتی در یک مجلد تحت عنوان پای ملخ به‌همت و ویراستاری پروفیسور هنینگ ایران‌شناس شهیر و علامه یارشاطر با الهام از بیت معروف «پای [ران] ملخی نزد سلیمان بردن / عیب است ولیکن هنر است از موری» به‌افتخار سید حسن تقی زاده طبع شد که هیتس نیز با مقاله‌ای دربارهٔ «کتیبه‌ها و الواح عیلامی‌هان»<sup>۳۴</sup> به‌وی ادای احترام کرد. در این مجلد بزرگانی چون لمبتون، جمال‌زاده، ایرج افشار، هانری ماسه، محمد معین، لوئی ماسینیون، مینورسکی و دیگران قلم زده‌اند. در ۱۹۶۳ مقاله‌ای در باب عیلام به‌چاپ رساند<sup>۳۵</sup> و فصل عیلام در جلد اول تاریخ باستان کمبریج را که در واقع تاریخ پارس از ۲۳ قرن قبل از میلاد به بعد بود به‌عهده گرفت که به‌صورت جزوه‌ای جداگانه نیز طبع شد.<sup>۳۶</sup> در سال ۱۹۶۴ کتابی دربارهٔ تمرین فارسی و دستور زبان و مکالمه منتشر ساخت<sup>۳۷</sup> و فصل مربوط به پارس یا عیلام را که به‌دنبال بخش اول قرار داشت در جلد دوم تاریخ باستان کمبریج نگاشت که همزمان مستقلاً نیز به‌طبع رسید.<sup>۳۸</sup> در همین سال بود که کتابی به‌نام دولت عیلام را تمام کرد،<sup>۳۹</sup> که در سال ۱۹۷۲ به‌انگلیسی<sup>۴۰</sup> و در ۱۹۷۷ به‌روسی ترجمه و طبع شد. در ۱۹۶۵ مقاله کوتاه «خدای عیلامی» را به‌انگلیسی انتشار داد،<sup>۴۱</sup> و تا سال ۱۹۶۸ که مقاله‌ای دربارهٔ فرس قدیم چاپ کرد اثر دیگری از او به‌دست نیامد.<sup>۴۲</sup> در ۱۹۶۹ کتابی به‌نام جستجو و کند و کاو در کتیبه‌ها و الواح یافته به‌زبان فرس قدیم به‌رشته تحریر کشید،<sup>۴۳</sup> و در همین سال مقاله‌ای — به‌انگلیسی — دربارهٔ «ارزش تومان در قرون وسطی»، در یادنامهٔ ایرانی مینورسکی که به‌همت انوشه‌نام مجتبی مینوی و نادرهٔ ادوار ایرج افشار درآمد، دین خود را به‌آن ایران‌شناس «نامور» و بی‌همال ادا کرد،<sup>۴۴</sup> و در همین سال بود که بر پایان‌نامهٔ دکترای محمود بینامطلق تحت عنوان «شیخ صفی اردبیلی»<sup>۴۵</sup> در دانشگاه گوتینگن نظارت داشت. در ۱۹۷۰ دربارهٔ الواح عصر داریوش (به‌زبان عیلامی)، مقاله‌ای به‌چاپ رساند.<sup>۴۶</sup> در این سال بار دیگر به‌رم سفر کرد تا همراه اشپولر و ایلرس و دیگران در کنفرانس بزرگ ایران‌شناسان شرکت جوید. در آن‌جا سخنرانی بدیعی دربارهٔ مانی و گردیر موید ساسانی که باعث قتل مانی شد، به‌زبان انگلیسی ایراد کرد.<sup>۴۷</sup> زیرا موضوع این کنفرانس «ایران سده‌های میانه» بود و او که کمتر دربارهٔ ساسانیان کند و کاو کرده بود، بار دیگر توانایی خویش را در این زمینه نیز عیان ساخت، و در بحث پایانی این سخنرانی نیز همراه با ریچارد فرای و علامه یارشاطر به‌انگلیسی سخن گفت در حالی که

دوشن گیمن به فرانسه مکالمه می‌کرد. جای تقی‌زاده مؤلف‌مانی و دین او در این کنفرانس و این بحث خالی بود تا پس از ۳۵ سال، تجدید دیدار و خاطره‌ای در شهر تاریخی رم و از کنفرانس مشابه قبلی دست دهد.

در ۱۹۷۱ با نوشتن مقاله‌ای درباره «پول در قرون وسطای پسین در منطقه خلیج فارس»، در مجموعه مقالاتی تحت عنوان «ایران و اسلام» به یاد ولادیمیر مینورسکی سهمی را به دوش کشید،<sup>۱</sup> و مقاله‌ای درباره پارس در همین سال به چاپ رساند<sup>۲</sup> و نیز متن کاملتر مقاله پیشین: «دیوان‌مداری و سررشته‌داری دربار هخامنشیان» را تجدید چاپ کرد، و در کتابی که به مناسبت جشنهای دوهزار و پانصد ساله در آلمان منتشر شد، مقاله‌ای درباره دولت کوروش به چاپ رسانید.<sup>۳</sup> در ۱۹۷۲ در کتابی که به همت والسر راجع به تاریخ هخامنشیان انتشار یافت، بخشی را که شامل «منابع مربوط به دوره هخامنشی» می‌شد به عهده داشت.<sup>۴</sup> در سال ۱۹۷۳ راهی تازه در آموزش زبان فرس قدیم را به چاپ رسانید.<sup>۵</sup> در سال ۱۹۷۴ ردپایی از وی به دست نیامد، اما در ۱۹۷۵ کتابی به نام زبان فرس قدیم را با اصطلاحات، عبارات و فقه‌اللغه همراه فرهنگ لغت انتشار داد،<sup>۶</sup> و در همین سال بود که اثری متفاوت به نام روان‌شادی یا روان‌ایمنی منتشر ساخت<sup>۷</sup> که دو سال بعد ترجمه انگلیسی آن با عنوان لادین طبع شد<sup>۸</sup> که مقارن بود با بازنشستگی او از دانشگاه گوتینگن و آغاز دوره کهولت وی. هیتس در این کتاب کاری کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد که حاکی از دنیای درونی اوست و آمیزه‌ای از احساس و ایمان و در جستجوی تشفی اضطرابهای شخصی انسان عصر ما و همه اعصار. در تکاپوی آرامشی برای غلبانهای پایان‌ناپذیر در برابر مرگ و ایمنی و ماندگاری در برابر ترس از مرگ و فنا و جستجوی پاسخی برای پرسشهای ابدی و سرگردانی جاودانه بشر در برابر آفرینش و رستاخیز و سؤال بزرگ که: «از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود / به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم» که مولانا و حافظ و دیگران را نیز مشغول و متأصل ساخته بود. و جای شگفتی نیست که این کتاب در دنیای مسیحیت تا کنون بیش از صد هزار نسخه به فروش رسیده که علت عمده آن اشاره به مسائلی چون روح، تناسخ، بقاء و غیره از دیدگاهی تازه و غیرمتعارف است که به معجونی از مذهب و به ویژه مسیحیت، اسطوره، تاریخ شرق و فلسفه و روانشناسی می‌پردازد. از همان روزها که وی در کلاس روانشناسی و فلسفه حضور می‌یافت، کشف و شهودهای شرق‌شناختی‌اش، همه از آبخور یک سیر و سلوک تطبیقی سیراب می‌شد که این مکاشفه پرفروش اوج آن را نشانه می‌زند. زیرا تیراژ این کتاب از شمار بقیه آثارش بر روی هم، فزونی جسته است. اما آنرا باید صرفاً

یک تجربه شخصی انگاشت که تخیل شگرف و خیره‌کننده یک مسیحی مؤمن که عیسی را از دیدگاه یک شرق‌شناس و به‌عنوان یک شرقی باستانی می‌نگرد، تلقی کرد و حساب آن را از بقیه آثارش جدا ساخت.

همچنین در سال ۱۹۷۵ نوشته‌ای را به‌مناسبت ترجمه روسی یکی از آثارش درباره تاریخ فرهنگ ایران،<sup>۳۷</sup> انتشار داد، و نیز مقاله‌ای درباره پرسپولیس<sup>۳۸</sup> و مقاله‌ای درباره داریوش و کائال سوئز که بعداً در کتاب داریوش و پارس‌ها<sup>۳۹</sup> درآمد، به‌چاپ رساند.<sup>۴۰</sup> علی‌رغم آثار برجسته‌ای درباره دوره هخامنشی و از جمله کتاب ارزشمند آلبرت اولمستد: تاریخ امپراتوری پارس<sup>۴۱</sup> این اثر هیتس و بزرگیهای بسیار دارد، و از همه بالاتر مبتنی‌ست بر مدارک و اسناد درجه اول و موثق یعنی کتیبه‌ها و الواح که خود نویسنده از کسانی بوده که موفق به خواندن آنها شده و به‌همین دلیل این کتاب دوجلدی فاقد کتابشناسی‌ست زیرا مآخذ آن، کتابها نیستند، بلکه کتیبه‌ها هستند.

این اثر مهم مجموعاً از ۵۰۰ صفحه تجاوز نمی‌کند و از این حیث (کمی) هم‌حجم کتاب اشپولر است و از جهت روش تحقیق و تأکید درباره تاریخ اقتصادی و فرهنگی نیز به کتاب اشپولر شباهت دارد. نظر به اهمیت این کتاب سترگ، من فهرست هر دو جلد را در این‌جا می‌آورم بدان امید که این کتاب همان باشد که علامه زریاب خوئی پیش از وداع، ترجمه آن را برای انتشارات خوارزمی به‌اتمام رسانده بود، چرا که او همیشه زریاب را می‌یافت و کسوت پارسی می‌پوشاند و دو زر را در هم می‌آمیخت. و چنانچه او زر دیگری را نگین زبان پارسی برنشانده، دست کم در این‌جا «آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به‌قدر معرفت باید چشید.» ما لا یُدْرک کَلَه، لا یُترک کَلَه. پس عجاله فهرست را دریا بیم:

#### فهرست جلد یکم

یشگفتار؛ فصل یکم: اسناد و مدارک برای فتح دروازه آسیا: الف. رمز شناسایی و خواندن رسم الخط میخی؛ ب. جرثومه سنگبسته‌های یادبود بیستون؛ پ. متون تازه از زمان داریوش.  
فصل دوم: از دریای آبی [دریاچه رضانبه] به سوی آنتان [انزان]: الف. سفری سترگ به سمت جنوب؛ ب. پادشاه پارسی کوروش یکم [نبای کوروش بزرگ]؛ پ. صعود مادها.  
فصل سوم: پیامبر زردشت: الف. سلحشوری و حماسی‌گری؛ ب. زردشت در روند برانگیختگی به پیامبری؛ پ. نبرد، فرار، و پیروزی؛ ت. زردشت، آیین ایمان؛ ث. نخستین واپسین امر.  
فصل چهارم: کوروش بنیانگذار امپراتوری جهانی: الف. سقوط ماد؛ ب. سقوط لیدی؛ پ. سقوط بابل؛ ت. حادثه در بابل؛ ث. بازگشت یهودیان به سرزمین خویش و بهبود وضع ایشان؛ ج. کوروش خداوندگار کشور؛ چ. مرگ کوروش.

فصل پنجم: گذار داریوش به سوی قدرت: الف. قتل برادر کمبوجیه؛ ب. تسخیر مصر و سودان [جلگه نیل که نوبیا Nubia خوانده می شد]؛ پ. شورش بردیای دروغین؛ ت. «نوزده قتل عام در یک سال» [منقول از کتیبه های داریوش].

فصل ششم: «همه ملل آرام گردیدند» [منقول از کتیبه های داریوش]. الف. میزان و نسبت شرکت در سیاست داخلی؛ ب. بنای معبد در اورشلیم؛ پ. اعزام اوجاهورها [دریادارهای مصری]؛ ت. سیلی بر سارد؛ ث. بنای کاخ شوش؛ ج. لشکرکشی علیه سرزمین سرسخت اسکیت های جنوب روسیه [سکائی]؛ چ. بنای کانال سوئز؛ ح. شیخ کسوف؛ مارآتن.

فصل هفتم: شخصیت داریوش: الف. داریوش به مثابه سامان دهنده کشورها؛ ب. کتیبه های زرین آرامگاه [کوه نبشته ها یا سنگ نبشته ها]؛ پ. کتیبه های زرین آرامگاه [لوح نبشته ها]؛ ت. داریوش به مثابه بزرگ معمار؛ ث. مأموریتها و رسالت های آگاهانه داریوش؛ ضمیمه.

فهرست جلد دوم:

فصل یکم: از خشایار تا اسکندر: الف. شخصیت خشایار؛ ب. شورش های مصر و بابل؛ پ. از شوش به عزم سالامیس؛ ت. زوال و انحطاط درونی؛ ث. هخامنشیان پس از خشایار؛ ج. اسکندر.

فصل دوم: پادشاه در دودمان هخامنشیان: الف. مظهر اقتدار؛ ب. زندگی روزمره شاهنشاه.

فصل سوم: دولتهای دست نشانده و دیوان مداری امپراتوری: الف. کارکرد و وظایف منصب داران دریار؛ ب. خزانه داری (گنجینه دریار)؛ پ. هیأت دولت (مستوفی الممالک = خزانه دار) دیوان اعلی، دیوان استیفاء؛ ت. وزیر کشور؛ ث. شورای محرمانه امپراتوری؛ ج. سررشته داری (دیوان مداری).

فصل چهارم: دادگستری و آموزش و پرورش: الف. دیوان عالی قضائی؛ ب. نظام جزائی؛ پ. روش تعلیم و تربیت.

فصل پنجم: وضع سپاه: الف. ساخت سلسله مراتب فرماندهی؛ ب. ارتش هخامنشی؛ پ. روش جنگ در پارس باستان؛ ت. روش پدافند.

فصل ششم: نظام اقتصادی و اوضاع اجتماعی: الف. کشاورزی؛ ب. اوزان، اندازه ها و ارز؛ پ. قیمت ها؛ ت. لایه های اجتماعی؛ ج. درباره موقعیت و منزلت زنان در ایران باستان.

فصل هفتم: ترکیب دینی: الف. نیایش و مناسک دریار؛ ب. سیاست دینی داریوش؛ پ. اوضاع و احوال دینی در پارس؛ ت. مراسم مذهبی ایرانیان مشرک [غیرزردشتی ها]؛ ث. محرمات و قربانی کردن.

فصل هشتم: عرف و آداب و رسوم: الف. عرف دریار؛ ب. عرف عامه؛ پ. عرف دینی.

فصل نهم: درباره هنر هخامنشی: الف. هنر معماری؛ ب. هنر پیکرتراشی؛ پ. صنایع مستظرفه (ظریف سازی)؛ ت. موسیقی؛ ث. شاعری (سرایش).

فصل دهم: پارس ها و یونانی ها: پایان سخن؛ ضمیمه.

از این پس به مدت یک دهه از هیتس چندان خبری نیست. لیکن وی در گوشه ای به آسودگی در دوران تقاعد دلخوش نبود، بلکه بازنشستگی فرصت بیشتری برایش فراهم می آورد تا یکی دیگر از دو مهمترین اثرش را با دستیاری هایده ماری کوخ به سال ۱۹۸۷

به نام فرهنگ عیلامی<sup>۸۱</sup> که شامل دو جلد و هزار و چهارصد صفحه و حاوی شانزده هزار واژه بود و از حیث باستان‌شناسی و زبان‌شناسی تنها باید بی‌نظیر و وصفش کرد، انتشار دهد. از این پس یک کتاب کوچک به نام پولهای اسلامی در قرون یازدهم تا نوزدهم با نرخ تسعیر به‌طرا<sup>۸۲</sup> در سال ۱۹۹۱ انتشار داد و دو مقاله درباره حضرت ابراهیم و حضرت عیسی نیز از وی ذکر شده که مآخذ آنها دقیقاً قید نگردیده، اما قدر مسلم آن است که در همان مجله شرق‌شناسی آلمان انتشار یافته‌اند. و نیز در سال ۱۹۸۹ به مناسبت ضایعه فقدان ایلس، مقاله‌ای در همان مجله (؟) قلمی کرده که جهان‌داری ترجمه آن را فراهم آورده اما مآخذ را یادآور نشده است. نوشته‌های دیگری هم اعم از چاپ شده و نشده باید از وی باقی مانده باشند که شاید در آینده یکی از شاگردانش همراه فهرست کامل آثارش به‌طبع برساند و چه بسا در مجموعه آثارش از سوی دانشگاه گوتینگن و یا هیأت مستشرقین انتشار یابد و یا قبلاً انتشار یافته که از آن آگاهی ندارم. همچنین چند اثر دیگر که در این کتاب‌شناسی نیامد، در پایان واپسین بخش این پژوهش زیر عنوان «ملحقات» افزوده خواهد شد.

چهره‌ای تابناک و فراموش‌نشده:

فهرست متنوع آثار هینتس نشان می‌دهد که وی در دو حوزه ایران باستان و خاورمیانه اسلامی یا به‌نحوی که مرسوم است «خاور نزدیک»، متخصص و فعال بود، که به تدریج کفه تاریخ و زبان‌شناسی ایران باستان سنگین‌تر شد. هینتس همچنین بر تاریخ اقتصادی و اجتماعی تکیه داشت و به قول رومر از سرمشقهای برجسته‌ای همچون مینورسکی و بارتولد سود جست چرا که «هر دو راه او را برای تحقیق در تاریخ سازمانها و بنیادها، تاریخ اقتصاد [ی] و تاریخ اجتماعی هموار کردند.»<sup>۸۳</sup>

هینتس از سرزمینی سربرداشت که پیشینه‌ای شگرف در خاورشناسی همچون فلسفه و زبان‌شناسی و موسیقی و غیره دارد و بزرگانی چون شدر، گوتشمید، نولدکه، هرتسفلد، هرقل، مولر مونخن، گلدزیهر، و دهها اعجوبه دیگر پرورده که همچون کانت و هگل و نیچه و شلینگ و شوپنهاور و فیخته به بطون متون و مفاهیم و مقولات رخنه می‌کنند که هیچ سرزمین و ملت دیگری یارای هم‌وردی با این پیشینه و ویژگی را ندارد. هگل که خود یکی از بارزترین نمونه‌های این واقعیت است اعتقاد دارد که ملت آلمان به‌جای گسترش در بیرون یا با توسعه‌طلبی و استعمار سرزمینهای دیگر، در درون خود رشد می‌کند کما این که بیسمارک نیز با سیاست «آهن و خون» آلمان را

به پیش رانسد.

نادره‌ای که به‌ما بدرود گفت، دکتر عباس زریاب خوئی که خود آلمانی‌دان\* برجسته‌ای بود و قدرت کم‌نظیرش را در ترجمه تابناک ۷۷۰ صفحه‌ای نولدکه به‌منصه ظهور رساند<sup>۸۵</sup> و بر دو ترجمه انگلیسی او از ویل دورانت پشی جسته،<sup>۸۶</sup> در «پشگفتار» برتشکیل دولت ملی در ایران، هیتس را «یکی از بزرگترین دانشمندان معاصر» می‌خواند که «اطلاعات وسیع خود را از زبانهای مختلف و مآخذ درجه اول که بیشتر آنها در ایران ناشناس است» به‌دست آورده. این آثار همانهایی هستند که سنت ایران‌شناسی کرنش‌انگیز آلمان گردشان کرده که خود هیتس نیز در آن سهم دارد، به‌طوری که اشپولر در آغاز کتابش در باب «منابع» از هیتس به‌خاطر آن که وی را در بحبوحه دشواریهای ناشی از جنگ و خسارت دیدن کتابخانه‌ها و آرشیوها طی سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ در یافتن منابع و کتب یاری کرده و از مآخذ شخصی خویش در اختیار وی گذاشته سپاسگزاری می‌کند،<sup>۸۷</sup> زریاب که وی را می‌شناخت می‌نویسد:

پروفیسور هیتس از کسانی است که ایران را خوب می‌شناسد. هم زبان فارسی را خوب می‌داند و خوب حرف می‌زند و هم زبانهای عربی و ترکی را خوب می‌داند و هم زبانهای ایران پیش از اسلام را خوب می‌شناسد و حتی در زبان عیلامی که زبان قدیمترین حکومت در تاریخ ایران است از جمله متخصصان انگشت‌شمار است. هم در تاریخ صفویه محقق عالیقدری است. آگاهی او از زبانهای اروپایی و مخصوصاً روسی و ایتالیایی در بررسی منابع مهم ایسن موضوع به‌او کمک شایانی کرده است.<sup>۸۸</sup>

بخش اقتصاد، دانشگاه اتلانتیک، فلوریدا

\* استاد زریاب در آلمان تحصیلاتش را پایان داد و در ۱۹۶۰ به‌اخذ درجه دکترا از دانشگاه ماینس نائل آمد.

پایان‌نامه او درباره عصر تیموری و تاریخ کبیر جعفری نوشته شده است به‌این نشانی:

Abbas Zaryab, "Der Bericht über die Nachfolger Timurs aus dem *Tārīkh-i Kabīr* des Gafar ibn-i Muhammad al Husairū" (Mainz, 1960).

نخیه زمانه ایرج افشار ضمن معرفی این اثر، بخشهایی از آن را آورده است، فرهنگ ایران‌زمین، شماره ۶

(۱۳۳۷)، ص ۸۹-۱۵۸.

مآخذ و ارجاعات:

- Walther Hinz, "Schah Esma' il II. Ein Beitrag zur Geschichte der Safaviden," *MSOS*, XXXVI (1933), s. 19-100. - ۱
- \_\_\_\_\_, *Peters des Grossen anteil an der wissenschaftlichen und künstlerischen kultur seiner zeit*, Brealau, 1933. - ۲
- \_\_\_\_\_, "zur Frage der Denkwürdigkeiten des Schah Tahmāsp I. von Persien," *ZDMG*. LXXXIII (1934) s. 46-54. - ۳
- Wilhelm (Vasilii Vladimirovich) Barthold, *Ulug Beg und seine Zeit*, deutsche bearb. von Walther Hinz, Leipzig, 1935 (AKM XXI/I). - ۴
- \_\_\_\_\_, *Four Studies on History of Central Asia*, Trans, by V. Minorsky; and T. Minorsky, Leiden, 1958 - 1962. - ۵
- Franz von Erdman, "Iskener Munschi und sein Werk", in: *ZDMG*, XV (1861), s. 457 - 501. - ۶
- Walther Hinz, "Eine neuentdeckte, Quelle zur Geschichte Irans im 16. Jahrhundert," *ZDMG*, LXXXIX (1935) s.315-28. - ۷
- \_\_\_\_\_, *Irans Aufstieg zum nationalstaat im fünfzehnten Jahrhundert*, Berlin/ Leipzig, 1936. - ۸
- \_\_\_\_\_, "Quellen studien zur Geschichte der Timuriden," *ZDMG*, XC (1936), s. 357 - 98. - ۹
- \_\_\_\_\_, "Beitrüge zur iranischen kulturgeschichte", *ZDMG*, CXXV (1937) s. 58 - 79 with addendum s. 421 f. - ۱۰
- \_\_\_\_\_, *Iran, politic und kultur von Kyros bis Reza schah*, Leipzig, 1938. - ۱۱
- W. Barthold, *Herat unter Hussein Bäiqarā dem Timuriden*, deutsche bearb. von W. Hinz, Leipzig, 1938. - ۱۲
- W. Hinz, "Das erste Jahr des Groskonigs, Dareios", *ZDMG*, XCII (1938), s. 136 - 173, (n. F XVII). - ۱۳
- \_\_\_\_\_, *Iranische Reise*, Leipzig, 1938. - ۱۴
- Engelbert Kampfer, *Am Hofe des Persischer Grooskonig*, Liepzing, 1940. - ۱۵
- این کتاب از سوی استاد جهاننداری به فارسی ترجمه و در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی با عنوان در دربار شاهنشاه ایران طبع شده است، تهران، ۱۳۵۰. هیتس در پیشگفتار دربارهٔ چگونگی ترجمهٔ آن از لاتینی به آلمانی شرح کافی داده است. در چاپ بعدی، اسم کتاب به سفرنامهٔ کیفر تغییر یافته است.
- W. Hinz, ".....", *ZDMG*, XCV (1941?), s. 251pf. - ۱۶
- \_\_\_\_\_, *Persisch*, Berlin, 1942. - ۱۷
- \_\_\_\_\_, *Allpersischer Wortschatz*, Leipzig, 1942. - ۱۸

- \_\_\_\_\_ "Altpersische Feuerheiligtümer," *Geistige Arbeit* IX, (Berlin, 1942) No, 2, s. 1f. - ۱۹
- Erich Schmidt, *Persepolis*, Chicago, Vol. III, 1957. p.45. - ۲۰
- W. Hinz, *Uzun Hasan ve Seyli Cüneyd*, Ankara, 1948. - ۲۱
- \_\_\_\_\_, "aus dem Mittelalterlichen Vonderen Orient", Sonderabdruck aus *Belleten Türk Tarih Kurumu Basimevi*, Vol. XIII (Oktober 1949), s. 745 - 69h. - ۲۲
- \_\_\_\_\_, "Ein orientalisches Handelsunternehmen in 15. Jahrhundert," *Die Welt des Orients*, I (wuppertal, 1947-49), s. 313-40. - ۲۳
- \_\_\_\_\_, "Das Rechnungswesen orientalischer Reichsfinanzämter im Mittelalter," *Der Islam*, XXIX (1949). s. 1-29, 113-41. - ۲۴
- \_\_\_\_\_, "Review of OIP" or "Review of G. G. Cameron's *Persepolis Treasury Tablets*. ZA (*Zeitschrift für Assyriologie und Verwandte Gebiete*, Leipzig, 1886-), XLIX = n.F.XV (1949), s.347-353. - ۲۵
- \_\_\_\_\_, "Das Steuerwesen Ostentoliens im 15. und 16. Jahrhundert," *ZDMG*, 100 c. (1950), s. 177-201. - ۲۶
- V. Minorsky, "The AQ-Qoyunlu and Land Reforms," *BSOS*, Vol. XVII (1955), F.N#3, p.450. - ۲۷
- W. Barthold, *Islam medeniyeti Tarihi*, tercüme eden: Foad Köprülü, Istanbul, 1940. - ۲۸
- W. Hinz, "Elamisches," *Arch. Orient*, 18 (1950), s. 282ff. - ۲۹
- \_\_\_\_\_, "Elamisch is-ma-lu", *Or*, n.s. 19 (1950), 408ff. - ۳۰
- \_\_\_\_\_, "The Elamite Version of the Record of Darius's Palace at Susa", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol.IX, No.1 (Jan. 1950), pp. 1-7. - ۳۱
- W. Barthold, "Die persische Inschrift an der Mauer der Manucehr-Moschee zu Ani," deutsche bearb. von Walther Hinz, *ZDMG*, CI, (1951), s. 291-69. - ۳۲
- W. Hinz, "Die Einführung der altpersischen schrift," *ZDMG*, 102 (1952) s.28-38. - ۳۳
- W. Hinz, "Zwei Steuerberfreiunsurkunden," in *Document islamica inedita*, Festschrift für Richard Hartmann, Berlin, 1952, s. 211-20. - ۳۴
- Abd Allah Māzandarāni, *Risāla-ye Fallakyyā*, Herausgeben von Walther Hinz, Weisbaden 1952. - ۳۵
- ۳۶ - هانس رومر، مأخذ سابق الذكر.
- The Cambridge Economic History of India*, T. Raychaudhuri and I. Habib (eds.), Cambridge, 1982. Vol.I. - ۳۷
- ۳۸ - رومر، همان جا.

- Walther Hinz, "Die persische Geheimkanzlei im Mittelalter, in *Weststl, Abb R. Tschudiüberreicht*, (Wiesbaden, 1954), s. 342-55. - ۳۹
- \_\_\_\_\_ "Lebensmittel preise im mittelalterlichen vordern orient," *Wo,II* (1954). - ۴۰
- \_\_\_\_\_ *Persisch*, Berlin, 1955. - ۴۱
- \_\_\_\_\_ *Islamische mass und Gewichte umgerechnet ins metrischs system*, Leiden, 1955 [HO, Ergänzungsband I, 1]. - ۴۲
- فالتز هتس، المکابیل والاوزان الاسلامیه و ما بعد لها فی النظام المتری، ترجمه عن الألمانية: الدكتور کامل العلی، منشورات الجامعة الاردنیة، مطبعة القوات المسلحة الاردنیة، عمان، ۱۹۷۰.
- \_\_\_\_\_ "Zur achamenidischen Hofverwaltung," *ZDMG*, 108 (1958), 126-132. - ۴۳
- Walther Hinz, "Zu den Persepolis Tafelchen," in *ZDMG*, 110 (1961), 236-51. (n.F.XXXV). - ۴۴
- \_\_\_\_\_ *Zamathustra*, Stuttgart, 1961. - ۴۵
- ۴۶ - نگاه کنید به چند اثر ابد مدت از هرتسفلد به این قرار:
- A. Ernest Herzfeld, *Archeological History of Iran*, London, 1935.
- B. \_\_\_\_\_, *Iran in the Ancient East*, London/ New York, 1941.
- C. \_\_\_\_\_, *Zoroaster and his World*, Princeton, 1947, 2 Vols.
- برای خواندن هرتسفلد به فارسی رجوع شود به: کشف الواح تاریخی تخت جمشید، از سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۱۲.
- ۴۷ - برای آگاهی از حفاریهای تخت جمشید نگاه کنید به شاهکار فنا پذیر اریش اشمیت در سه جلد *غول آسا* به این نشانی:
- Erich F. Schmidt, *Persepolis*, Chicago, Vol.I, 1953, Vol.II, 1957, Vol.III, 1964.
- ۴۸ - نگاه کنید به اثر دوران ساز جورج کامرون به این نشانی:
- George G. Cameron, *Persopolis Treasury Tablets*, Chicago, 1948.
- ۴۹ - نگاه کنید به دو اثر فراموش ناشدنی از ریچارد هالوک به این نشانیها:
- Richard T. Hallock, *Persepolis Fountification Tablets*, Chicago, 1969.
- \_\_\_\_\_ "The Evidence of the Persepolis Tablets," *The Cambridge History of Iran*, Vol.II, Ilya Gershevitch (ed.), Cambridge, 1985, pp. 588-609.
- Ronald G. Kent, *Old Persian: Grammar, Text, Lexicon*, New Haven, 1950. - ۵۰
- Ilya Gershevitch, [Review of] George Cameron's *Persepolis Treasury Tablets*, *Asin Major*, New Series, Vol. 2, Pt. I (1951), pp. 132-44. - ۵۱
- \_\_\_\_\_ "Zoroaster's Own Contribution," *JNES*, Vol.XXIII, No.1 Jan. 1964, pp. 12-38.
- ۵۲ - برای شرح مفصل کشف الواح تخت جمشید و نقش آنها در شناخت تاریخ اقتصادی ایران هخامنشی

(روابط مالکانه، وضع طبقاتی و شیوه تولیدی)، نگاه کنید به سلسله مقالاتی از نگارنده در فصلنامه آینده تحت عنوان «فتودالیم غربی و استبداد شرقی» که بخش نخستین آن در شماره‌های ۱۰-۱۲ (دی - اسفند ۱۳۷۲) انتشار یافته و بخشهای سوم تا پنجم نیز بعداً در همان‌جا پدیدار خواهد شد، که به‌دوران مادها و هخامنشیان می‌پردازد، و ضمن آن از هیتس و همگان بیشتر سخن خواهد رفت.

- R. Girshman et L. Vanden Berghe, *Iranica Antiqua*, Vol.XII, Leiden, 1977. - ۵۳
- W. Hinz, "Zur Entzifferung der Elamischen Struichschrift," *Iranica Antiqua*, Vol.II, 1962. - ۵۴
- \_\_\_\_\_, "Die Elamischen Inschriften des Hanne", in *A Locust's Leg; Studies in Honour of S.H. Taqizadeh*, Walter Bruno Henning and Ehsan Yarshater (eds.), London, 1962, pp. 105-116. - ۵۵
- \_\_\_\_\_, "Elamica," in *Or*, n.s. 32 (1963), 1ff. - ۵۶
- \_\_\_\_\_, *Persia*, c. 2500-1800 B.C., Cambridge, 1963 - ۵۷
- \_\_\_\_\_, *Persisch Praktischer Sprachführer*, Berlin, 1964. - ۵۸
- \_\_\_\_\_, *Persia*, c. 1800-1550 B.C., Cambridge, 1964. - ۵۹
- \_\_\_\_\_, *Das Reich Elam*, Stuttgart, 1964. - ۶۰
- \_\_\_\_\_, *The Lost World of Elam*, Translated by Jennifer Barnes, London-New York, 1971, and Russian Translation: *Gosumstro Elam*, Nauka, Moscova, 1977. - ۶۱
- \_\_\_\_\_, "The Elamite God d.CAL," *JNES*, Vol.XXIV, No.4 (Oct. 1965). - ۶۲
- \_\_\_\_\_, "Die Entstehung der altpersischen Keilschrift," *AMI (New Series)*, 1 (1968). s. 95-98. - ۶۳
- \_\_\_\_\_, *Altiranische Funde, und Forschungen*, Berlin, 1969. - ۶۴
- \_\_\_\_\_, "The Value of the Toman in the Middle Ages." - ۶۵
- در یادنامه ایرانی مینورسکی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۸، ص ۹۰-۹۵.
- Mahmud Bina-Motlagh, "Scheich Safi von Ardabil," Ph.D. Thesis, Gottingen University, 1969. - ۶۶
- W. Hinz, "Die elamischen Buchungstäfelchen der Dariuszeit," *Or*, 39(1970), 421-440. - ۶۷
- \_\_\_\_\_, *Māni and Kardēr*, *La Persia Nel Medioevo*, Roma 1971, pp. 485-499. - ۶۸
- \_\_\_\_\_, "Die Spätmittelalterlichen Währungen im Bereich des persischen Golfes," in *Iran and Islam*, in Memory of the Late Vladimir Minorsky, edited by C.E. Bosworth, Edinburgh, 1971, pp. 303-14. - ۶۹
- \_\_\_\_\_, "Persis," *PW supplementary Volume* (1971), 1022-38. - ۷۰
- \_\_\_\_\_, "Reichsgrunder Kyros," *Festgabe deutscher Iranisten zur 2500 Jahrfeter Irans*, Stuttgart, 1971, 55-63. - ۷۱
- \_\_\_\_\_, "Die Quellen," *Historia. Einzelschriften*, 18, Beiträge zur Achemenidengeschichte, G. Walser (ed.), Wiesbaden, 1972. - ۷۲

- \_\_\_\_\_ , *Neue Wege im Altpersischen*, Wiesbaden, 1973. - ۷۳
- \_\_\_\_\_ , *Altiranisches Sprachgut der Nebemlieferungen*.  
Wiesbaden, 1975. - ۷۴
- \_\_\_\_\_ , *Geborgenheit*, Zurich, 1975. - ۷۵
- \_\_\_\_\_ , *The Corner Stone*, Translated by Ernst Rose and Sheila Wilson, - ۷۶  
Studbury, 1977.
- \_\_\_\_\_ , [Review of] *Istoriya Iranskogo gosudarrstva i Kultury*  
(Moskova, 1971) *OLZ*, 70 (1975), 388-93. - ۷۷
- \_\_\_\_\_ , "zu den mörsern und stösseln aus Perspolis," *ACIr* 4  
(1975), 371-85. - ۷۸
- \_\_\_\_\_ , *Darius und der Suezkanal*, *AMI (New Series)* 8  
(1975), 115-21. - ۷۹
- \_\_\_\_\_ , *Darius und die Perser. ein Kulture-geschichte der*  
*Achameniden*, Baden-Baden, Vol.I, 1976, Vol.II, 1979. - ۸۰
- Albert Olmstead, *History of Persian Empire*, Chicago, 1948. - ۸۱
- Walter Hinz, und Heidemarie Kock, *Elamisches Wörterbuch*, Berlin, 1987. - ۸۲
- \_\_\_\_\_ , *Islamische Wahnungen des Jahrhunderts Jahrhunderts*  
*ungerechnet in Gold*, Wiesbaden, 1991. - ۸۳
- ۸۴ - رومر، مأخذ سابق الذكر.
- ۸۵ - تنودور تولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خوئی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۸۶ - ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوئی، نشر دانش، تهران، ۱۳۴۷ و نیز ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوئی، نشر دانش، تهران، ۱۳۴۵.
- ۸۷ - برتولد اشپولر تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹ و چاپ دوم انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸۸ - نگاه کنید به «یشگفتار» زریاب خوئی بر تشکیل دولت ملی در ایران.